

غیث (داستانک)



نوید سرادرار. روزنامه نگار و داستان نویس جوان. باتوجه به مسائل دنیای مقاومت. به‌ویژه حوادث پس از طوفان الاقصی. در قالب یک داستانک به این وقایع واکنش نشان داده است.

از صبح هوا این طوره: هی بغض می‌کنه، هی لب می‌چینه، هی.... اما امان از یه قطره. نمی‌دونم منتظر چیه! از صبح منتظرت بودم، غیث! از وقتی رفتی، انگار سرت شلوغ‌تر شده، ولی می‌دونستم نمی‌ذاری این هوا رو تنها تجربه کنم. از همین پنجره دائم چشمم به آسمون بود. از صبح. تا حالا که دم غروب. لای مرتب‌کردن پرونده بیمارها، مدام می‌گفتم غیث میاد. می‌دونه من هوای ابری دوست دارم؛ میاد.

هربار که می‌زنی، همه جا می‌لرزه.

دیروز که بمبارون شدید بود، یوسف از مامان پرسید: «زمن هم بچه داره؟!»

مامان گفت: «چطور؟!»

باورت می‌شه یوسف چی جواب داد؟! نخند! جدی می‌گم!

یوسف گفت، ماه پیش که برای سرزدن به من اومده بودند بیمارستان، شبی که این حوالی رو زدند، به زن باردار مجروح دیده، تو همون شلوغی‌ها که مامان گمش کرده. می‌گفت خانومه هر چند ثانیه می‌لرزیده، دوباره آروم می‌شده و باز می‌لرزیده. تا مامان یوسف رو پیدا کنه، همون جا خشکش زده و زنه و شکمش رو نگاه می‌کرده. این چه سؤالیه؟! می‌دونی که مامان به ثانیه هم یوسف رو از خودش جد نمی‌کنه. هرچی می‌گم: «این جور مواقع، نباید سمت بیمارستان و، اگه هم اومدید، یوسف رو نیارید» حرف به گوشش نمی‌ره. بعد رفتن بابا، می‌گه یوسف تنها مرد خونواده ست. هی می‌گم: «شوهر من رو هم آدم حساب کنید! اون هم هست!» می‌زنه زیر گریه. اصلا چندوقته دل نازک شده.

چقدر خویه تو همیشه لبخند داری! روی این عکس صفحه گوشی هم داری می‌خندی، مثل بار اول که من رو دیدی، تو راه نماز جمعه....

به چه تیشی افتاده آسمون! ولی هنوز خبری نیست. این دستگیره پنجره خرابه، باز نمی‌شه. و آلاگمونم بوی نم خوبی بیاد. دکتر گفته همه این پرونده‌ها باید وارد سیستم بشه. تا شنیدم، داوطلب شدم. آخه این اتاق معمولاً رومه و من هم می‌دونستم میای. اصلا. از صبح که از خونه زدم بیرون و آسمون رو دیدم، می‌دونستم امروز فرق داره.

دوباره شروع شد. نه، نمی‌ترسم؛ تو که باشی نمی‌ترسم؛ تو که باشی و صدام کنی «آل‌ه من»، صدام کنی «آل‌ه جانم»، اصلا صدام کنی «آل‌ه»، نمی‌ترسم. بذار رگ بگم، غیث! از وقتی تو رو دیدم، خیلی چیزها فرق کرده. پُرو رو نشی، ها! ولی، قبل دیدنت، از عوض کردن یه بانداز ساده هم می‌ترسیدم؛ با اینکه کارمه، ولی ته دلم می‌ترسیدم. از اینکه تو اتاق عمل تیغ پدم دست دکتر. من اصلا از بیمارستان می‌ترسیدم. ولی بعد تو....

بذار ببینم می‌تونم باز کم این پنجره رو. دوست دارم، وقتی آسمون دلش هُزی می‌ریزه. این پنجره باز باشه. بالاخره شد. از این بالا که می‌بینی، می‌فهمی چه خبره تو حیاط. دیشب، به‌مادر دختر نوزادش رو آورده بود بخش پرستاری. دخترش رو سر دست گرفته بود. هی می‌چرخید و داد می‌زد: «این تنها بازمنده کل خونواده ست.» به خدا قسم می‌خورد که خودش از چیزی نمی‌ترسه، ولی می‌خواد بچه‌ش یه جای امن باشه. می‌گفت بیمارستان امنه. سرپرستار کلی باهش صحبت کرد تا راضی شد بشینه. و یه قلب آب بخوره.

دیگه گمونم نزدیک باشه؛ همین حالا هست که بغضش بترکه و بباره. بوش رو حس می‌کنم، غیث! مثل همون شبی که بارون میومد، همون شب آخری که رفتی، و صبح اون خبر خنده دار رو آوردند. می‌گفتند: «غیث شهید شده.» اون قدر خندیدم که یوسف هم خنده‌ش گرفت. به جای شنیدن گریه مامان، میومد پیش من. اون هم می‌خندید. همون شب، یادم دای‌آدون صبحش، بارون شدید شد. مردم اومده بودند روی پشت بوم‌ها، صورت می‌دادند زیر قطرات بارون....

کاش من رو هم می‌بردی! کجا؟! تا حالا چندبار گفتم بهت، خودت می‌دونی، نخند، غیث! وقتی می‌خندی، دیگه نمی‌تونم گله کنم؛ اصلا این خنده‌ت فلج می‌کنه زبون من رو. راستی، موقع پریدن شما هم هوا بر بود؟ آره، یادمه. یعنی می‌گم شماها، توی اون ارتفاع. ابر ندیدید یا از بینش رد نشدید؟ یا شاید هم نگاهتون فقط به خونه‌ها بوده، به زمین‌ها مون. بعد از اون پرواز، همون چندباری که هم رو دیدیم، وسط بمبارون‌ها، بهت گفتم که هرطور شده باید یه بار من رو هم پرواز بدی. بابا راکلاید، دونفری. فکر کنم این آسمون بالاخره داره غمش رو می‌زنه کنار. مثل من که می‌خندیدم وسط گریه مامان و مامانت. می‌شنوی؟ دیگه غرش‌های آخرشه. راستی، غیث! چرا بهم معنی اسمت رو نگفته بودی؟! دیروز از مامانت پرسیدم. می‌گفت: «پسر تو یه شب بارونی به دنیا اومده، بعد از چندین ماه خشک سالی. اسمش رو گذاشتیم 'غیث'. باران نافع.»

بیا، تو هم دستت رو از پنجره بگیر بیرون. قطره‌های اول همیشه لذت بخش تره. اونچا رو نگاه کن، تالو! بیمارستان داره حرکت می‌کنه. بالاخره دل آسمون ریخت. انگار همه جا نوشته «المعدانی». چه قطرات داغی داره این بارون! این پرونده‌ها هم خیس شدند. غیث! ما داریم می‌ریم بالا؟! من می‌تونم بغلت کنم، من می‌تونم لمست کنم؛ داریم پرواز می‌کنیم.

علی باقریان

دریغ آن کمر بند و آن گرد گاه^{۱۱}

دریغ آن گبی^{۱۲} بُرز^{۱۳} بالای^{۱۴} شاه

نه زو زنده بینم نه مرده نشان

به دستِ نهنگان^{۱۵} امر دم کشان

گرفتار وز و دل شده ناامید

نَوان^{۱۶} لرززان به کردار^{۱۷} بید

یکی پند آن شاه یاد آوریم

ز کُژئ^{۱۸} روان سوي داد^{۱۹} آوریم

۱- گرد گاه: دور کمر. ۲- گبی: کی بودن، پادشاهی. ۳- بُرز: شکوه، بلندی.

۴- بالا: قد و قامت. ۵- نهنگ: تمساح. ۶- نَوان: جنبان. ۷- به کردار: مثل.

۸- کُژئ: ناراستی، بی‌عدالتی. ۹- ۵۵: راستی، عدالت. ۱۰- نامه: کتاب.

برای شنیدن این ابیات، کد روبه‌رو را اسکن کنید:

یک هفته با نماینده‌های فرهنگی و ادبی مشهد

پنج برگ از کتاب

«شهرآرا» در هفته «کتاب و کتاب‌خوانی»، هر روز، یک نویسنده یا مترجم، یک کتاب، یک ناشر،

یک کتاب‌فروشی و یک کتابخانه مشهد را معرفی می‌کند

علی کاظمیان



او از دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی دکتری سلامت دهان و دندان پزشکی اجتماعی گرفته‌است و امروز. در دانشگاه علوم پزشکی مشهد، استادیار همین گروه آموزشی و-ضمن‌ا- از داوران «مجله دانشکده دندان پزشکی مشهد» است. به تبع، به کار طبابت هم اشتغال دارد و در کار خودش جزء خوب‌ها و خوش‌نام‌هاست.
بالبین همه، دل مشغول فلسفه و اخلاق است و دراین‌مسیر، برای عموم، کتاب‌هایی خواندنی ترجمه‌کرده‌است که احتمالا نخستین ترجمه خود را چهار-پنج سال پیش در نشر «گرگدن» عرضه کرد، فارسی اثر خواندنی هانس رزلینگ، پزشک و اماردان سوئدی، تحت عنوان «واقع‌نگری، چرا جهان راگزمی‌فهمیم؟». دوساله پیش‌هم، در همکاری با «مؤسسه فرهنگی سروش مولانا»، اثری از تیموتی اسناید، تاریخ‌نگار نامدار آمریکایی، رابه فارسی برگرداند که نامش هست «ناخوشی ما: درس‌هایی در باب آزادی و همبستگی». امیدواریم اثر بعدی کاظمیان را هم، علی‌رغم مشغله‌وگزیده‌کاری‌او، زودتر ببینیم.

«دیوان قدسی»



غلامرضا قدسی شهدی (۱۳۴۰-۱۳۶۸) شاعر خوش‌نامی از نمایندگان سبک هندی در خراسان بود که در زمان حیات خود نتوانست به اشعار پراکنده‌اش که بخشی از آن‌ها هم طی مبارزات انقلابی او از دست رفته، دندان پزشکی مشهد» است. به تبع، به کار طبابت هم اشتغال دارد و در کار خودش جزء خوب‌ها و خوش‌نام‌هاست.
بالبین همه، دل مشغول فلسفه و اخلاق است و دراین‌مسیر، برای عموم، کتاب‌هایی خواندنی ترجمه‌کرده‌است که احتمالا نخستین ترجمه خود را چهار-پنج سال پیش در نشر «گرگدن» عرضه کرد، فارسی اثر خواندنی هانس رزلینگ، پزشک و اماردان سوئدی، تحت عنوان «واقع‌نگری، چرا جهان راگزمی‌فهمیم؟». دوساله پیش‌هم، در همکاری با «مؤسسه فرهنگی سروش مولانا»، اثری از تیموتی اسناید، تاریخ‌نگار نامدار آمریکایی، رابه فارسی برگرداند که نامش هست «ناخوشی ما: درس‌هایی در باب آزادی و همبستگی». امیدواریم اثر بعدی کاظمیان را هم، علی‌رغم مشغله‌وگزیده‌کاری‌او، زودتر ببینیم.

انتشارات «محقق»



مهدی زابلی پور، سال ۱۳۷۲، نشر جدیدی در مشهد راه‌انداخت که نام «محقق» را برایش انتخاب کرده بود. این نشر تازه نفس، با چاپ و انتشار چند اثر باکیفیت، به سرعت، جای خودش را بین قشر کتاب‌خوان بازکرد و حتی در سطح ملی درخشید. زابلی پور که چند سالی هم مدیرعاملی شرکت تعاونی ناشران خراسان رضوی را برعهده داشته است- سال ۱۳۸۷، پس از مدتی، نایاب شد و علاقه‌مندان به اشعار قدسی از آن محروم شدند. دراین‌مسیر، برای عموم، کتاب‌هایی خواندنی ترجمه‌کرده‌است که احتمالا نخستین ترجمه خود را چهار-پنج سال پیش در نشر «گرگدن» عرضه کرد، فارسی اثر خواندنی هانس رزلینگ، پزشک و اماردان سوئدی، تحت عنوان «واقع‌نگری، چرا جهان راگزمی‌فهمیم؟». دوساله پیش‌هم، در همکاری با «مؤسسه فرهنگی سروش مولانا»، اثری از تیموتی اسناید، تاریخ‌نگار نامدار آمریکایی، رابه فارسی برگرداند که نامش هست «ناخوشی ما: درس‌هایی در باب آزادی و همبستگی». امیدواریم اثر بعدی کاظمیان را هم، علی‌رغم مشغله‌وگزیده‌کاری‌او، زودتر ببینیم.

مرا گفت کاین نامه^{۱۱}! شهریار

گرت گفته آید به شاهان سپار



برای شنیدن این ابیات، کد روبه‌رو را اسکن کنید:

بخش سوم

علی باقریان

در تقویم رسمی ما، از ۲۴ آبان تا یک هفته پس از آن را به نام «هفته کتاب و کتاب‌خوانی» نام‌گذاری کرده‌اند. به همین مناسبت، «شهرآرا» تصمیم گرفته است در روزهای باقی‌مانده از این هفته، هر روز، یک نویسنده یا مترجم، یک کتاب، یک ناشر، یک کتاب‌فروشی و یک کتابخانه مشهد را، هرچند مختصر، معرفی کند.

گزارش

کتاب‌فروشی «جاودان‌خرد»



محمود کاشی چی (۱۳۰۱-۱۳۹۴)، پدر ناهید کاشی چی (مترجم آثار روسی)، فرزند یک کوره‌پزخانه‌دار بود و در جوانی وردست پدرش کار می‌کرد. بالبین حال، او تشنه کتاب و نشریه بود و این عطش را گاه با رفتن به کتابخانه آستان قدس رضوی و گاه با کرایه‌کردن کتاب تا حدی فرومی‌نشاند. اما این‌ها مُسکن بودند؛ فقط راه انداختن یک کتاب‌فروشی ممکن بود کاشی چی را سیراب کند. ولی او بی‌ولی برای این کار نداشت؛ بنابراین، چند تن از دوستانش را با خود همراه کرد و به یاری ایشان، روبه‌روی باغ ملی، کتاب فروشی- «گو‌تبرگ» را تأسیس کرد. کاشی چی، به تدریج، کل آن کتاب‌فروشی را-که دیگر نشر خوبی هم داشت، صاحب شد. اما پس از چندی، به دنبال سرنوشت، چیست؟ تا مایلی در مسائل بنیادی جغرافیای معاصر (اسپروس‌سهامی)، «کتاب هفت، هفت چهره شعر خراسان» (هاشم جاویدزه)، «نماز عاشقی» (امیر برگزر)، «ده چهره، ده نگاه» (مقطعات)، «قصاید» میرحسینی)، «کتاب فروشی‌های مشهد در عصر پهلوی» (سیدخلیل حسینی عطارا).

کتابخانه «حاج قاسم»



سال ۱۳۴۷، در منطقه طبرسی، کتابخانه‌ای به همین نام تأسیس شد. این کتابخانه، به دلیل اینکه در ملکی اجاره‌ای قرار داشت، مرتب تغییر مکان می‌داد، تا اینکه بالاخره چند سال پیش، با تغییر منطقه و انتقال به قاسم‌آباد (که به اندازه کافی کتابخانه نداشت)، یک جای ثابت پیدا کرد؛ بولوار شهید فلاحی، انتهای بولوار قاطمیه، گفتنی است که نام این کتابخانه را، از دی ماه ۱۳۹۸، به «سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی» تغییر دادند. طبق آمار، این نهاد عمومی، امروز، چند هزار عضو دارد که می‌توانند از ۲۱۳۴۴ منبع آن بهره بگیرند. (از این تعداد، ۳۷۱۸ عنوان ویژه کودکان است.) این کتابخانه، از شنبه تا چهارشنبه، در بازه ۷:۰۰ تا ۰۲:۰۰، پنجشنبه‌ها، از ۱۹ فعال است. اگر ساکن منطقه ۱۰ هستی و دنبال کتابخانه خوب می‌گردی، دو کتابخانه «سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی» و «باقرالعلوم^۱» (در بولوار سیاسی) را در نزدیکی خود دارید. این دو کتابخانه از همه امکانات معمول، از جمله تالار مطالعه، برخوردارند.

در نشست «همدلی اصحاب کتاب و رسانه با جبهه مقاومت» بیان شد

نقش کم‌رنگ رسانه‌های خراسان رضوی در پوشش اخبار مقاومت

شیرزاد

هم‌زمان با هفته کتاب و کتاب‌خوانی،

صبح یکشنبه (۲۷ آبان)، نشست

«همدلی اصحاب کتاب و رسانه با

جبهه مقاومت، در سالن هلال احمر

خراسان رضوی برگزار شد. این

نشست با همراهی پیشکسوتان رسانه و با حضور

محمد حسین زاده (مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی

استان)، حسین نوربخش (مدیرکل نهاد کتابخانه‌های

عمومی، مجتبی محمودی (رئیس هیئت مدیره خانه

مطبوعات و رسانه‌های خراسان رضوی، دکتر علی

منیری (مدیرعامل جمعیت هلال احمر استان)، علیرضا

ابوترابی (قائم‌مقام صداوسیما مرکز خراسان رضوی)

و جمعی دیگر از مسئولان و خبرنگاران برگزار شد.

چهره‌های رسانه‌ای حاضر در این نشست از وظایف

رسانه در پوشش اخبار مقاومت و تأثیرات آن گفتند. در

این مراسم، همچنین، از رحیل رحمانی و محمدمهدی

خالقی، فعالان رسانه‌ای استان، تقدیر شد.

سیدعلی منیری

مدیرعامل جمعیت هلال احمر خراسان رضوی:

رسانه کمک‌کند به شبهات پاسخ

بدبیم

در حوزه مشارکت‌های مردمی،

درقیاس با سایر استان‌ها،

وضعیت بسیار خوبی داریم، اما

راضی نیستیم، چون ما مشهدی‌ایم و، وقتی داریم

از استان امام‌رضا^۲ حرف می‌زنیم، نباید با جاهای

دیگر مقایسه شویم. در زمینه مشارکت‌های مردمی

اما با دو قشر روبه‌رو هستیم: اول، عده‌ای که در

بُعد نقدی و غیرنقدی با تمام وجودشان کمک

می‌کنند، و دوم عده‌ای که سؤال و شبهه دارند که

«در شرایطی که خودمان مشکل داریم، این‌کار چه

ضرورتی دارد؟» ما نیاز داریم، با همراهی اصحاب

رسانه، در این بعد شفاف‌تر عمل کنیم و برای مردم،

به ویژه نسل نوجوان، به خوبی روشن کنیم که داریم

در چه شرایطی زندگی می‌کنیم. رسانه و رسانه‌ای‌ها

به ما یگویند که در این حوزه باید چگونه عمل کنیم،

چگونه به شبهات موجود پاسخ بدهیم و نقش جهاد

تبیین را روشن کنیم. موضوع جدی ما اثرگذاری

رسانه است. آنجا جنگ رسانه‌ای جدی‌ای صورت

گرفته که «ایران مقاومت را تنها گذاشت و خودش

کشید کنار»، لذا، تولید محتوادر این زمینه، هم‌به‌زبان

فارسی و هم به زبان عربی و انگلیسی، می‌تواند خیلی

مهم باشد.

کوروش شجاعی

مدیرمسئول پیشین روزنامه «خراسان»:

فضای مجازی بیش از پیش فعال‌شود

ما خبرنگاران و مستندسازان

شایسته‌ای داریم که جان‌شان

را کف دستشان گذاشته‌اند،

متأسفم برای جمهوری اسلامی و

خراسان رضوی و وزارت ارشاد و برخی رسانه‌هایی که

بعد از یک سال و خرده‌ای این جلسه را گذاشتند،

تازه آن‌هم به میزبانی هلال احمر که خیلی ربطی به

این موضوع ندارد! همین‌ها هم که رفته‌اند با پول

شخصی و عشق خودشان رفته‌اند. خواهش می‌کنم

است که این موضوع را تیتیر یک کنید، تیتیر که می‌

می‌دانم نمی‌توانید، ولی لاف‌لاف تیتیر صفحه بکنید،

برای وقایعی که باید ثبت شود، خبرنگار با خودتان

ببرید، یواشکی ببرید، به عنوان امدادگر و کارگر ببرید.

یکی از پیشنهادهایم این است که فضای مجازی

باید خیلی فعال شود. ارشاد و هلال احمر یک تیم

تشکیل بدهند از اعضای همین جلسه برای تولید

محتوای زبان فارسی، عربی و انگلیسی، فضای رسانه

علیه‌ماست، علیه مقاومت است. باید برای کودکان

و نوجوانان و لبنان تولید محتوا کنیم. «خراسان

قطب رسانه‌ای کشور است، نه فقط یک رسانه قوی،

مجتبی محمودی

رئیس هیئت مدیره خانه مطبوعات و رسانه‌های استان:

برای روایتگری از لبنان آماده‌ایم

دوستان رسانه‌ای ما مادگی دارند تا

در عرصه روایتگری در جبهه مقاومت

حضور پیدا کنند و از سبک زندگی

رزمندگان مقاومت و حال و هوای

لبنان گزارش‌ها و روایات خودشان را داشته باشند،

به نمایندگی از بسیج رسانه و خانه مطبوعات استان،

برای اعزام حداقل یک تیم برای حضور در جبهه

مقاومت و روایتگری از این نسل‌کشی و کودک‌کشی،

آمادگی داریم.

محمدمهدی خالقی، مستندساز:

باید این روزها را ثبت و ماندگار کرد

باید از این روزها مستندسازی‌های

زیادی صورت بگیرد تا دنیا از

این جنایات آگاه شود. ثبت و

ماندگارکردن این وقایع مهم

است. در ارزیابی‌های من، اگر تهران را کنار

بگذاریم، ما شهر اول هستیم در حوزه رسانه،

روزنامه‌ها و اپلیکیشن‌ها و خبرگزاری‌های خوبی

داریم، فضای رسانه‌ای فعالی داریم، اما چرا درباره

لبنان این قدر ضعیف و سرد هستیم؟! چرا باقی

روزنامه‌ها و خبرنگاران هزینه نمی‌کنند؟! چرا

خبرنگار نمی‌فرستند؟! مشهد پتانسیل دارد،

اعتبار دارد، قدرت دارد، محتوا دارد. بچه‌های خیلی

خوبی داریم، خوب می‌فهمند. حیفاست این فضا

این قدر دچار رخوت و رکود شود! ما درست وسط

جنگ هستیم و این جنگ لحظه به لحظه درحال

رشد است.



مهدی شاد، رئیس بسیج رسانه استان:

با مردم درباره نقش مردمی جبهه

مقاومت صحبت کنیم

مهم‌ترین کاری که ما رسانه‌ای‌ها

باید انجام بدهیم این است که درباره

این پیروزی و تقابل با نظام سلطه

برای مردم حرف بزنیم. اینکه ۸۰ درصد موشک‌ها

در «وعده صادق» به هدف خورده نباید رها شود،

آن‌ها از یک اتفاق ماه‌ها استفاده رسانه‌ای می‌کنند،

ما هم نباید «وعده صادق ۲» و اقتدار مقاومت را

فراموش کنیم. باید به مردم بگوییم مقاومت

علاقه‌ان‌ترین کاربرای حفظ تمامیت ارضی جمهوری

اسلامی است. باید درباره نقش مردمی مقاومت

حرف بزنیم.

عقیل رحمانی، خبرنگار:

چرا در لبنان خبرنگاری از

خراسان رضوی نداریم؟

در ایام «طوفان الاقصی» سه

مرتبه به لبنان رفتیم. گلیاه‌ای

دارم، علی‌رغم اینکه این قدر

رسانه و مدیر انقلابی داریم، خبرنگاری از استان

خراسان رضوی نداشتیم. حتی زمانی که محمدباقر